Theories and criticism in Arabic literature
The Third Year, Number ٩, Spring ١٤٠٢
Pp: ٩٣-١١٢

Research Paper
DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٤٩٣٩٤٤,١٠٤٩

Conceptual Metaphor Structure in the Vast Sea of Arabic Proverbs

Afsaneh kosari Jafarabad [١]

Soghra Falahati [٢]

(Received: ٢٠٢٤,١٢,١٤,Accepted: ٢٠٢٥,٠٢,١٦)

Abstract

Conceptual metaphor theory, rooted in cognitive linguistics, offers a lens through which to examine mental concepts. According to this theory, one concept is understood in terms of another, based on correspondences between two domains that form a conceptual mapping, which Lakoff argues is the essence of metaphor. Proverbs, as a prevalent form of oral literature, reflect a society's beliefs, customs, and thought patterns. These literary devices metaphorically convey the underlying thoughts of Arabic speakers, presenting an abstract concept in a concrete or mental form. Each of these elements complements and reinforces the other. This descriptive-analytical study categorizes structural conceptual metaphors found in a randomly selected corpus of Arabic proverbs. After examining the obtained patterns, the results indicate that the source domain of human and rational entities has the highest frequency among other domains. Moreover, most source domains are sensory and tangible, although in some cases, there is a shift from the concrete to the abstract. The least frequent source domain pertains to objects and animals. Another finding is that Arabic proverbs are grounded in reality and align with everyday experiences and contemporary times.

Keywords: cognitive linguistics, conceptual metaphor, proverb, Arabic.

---

١. PhD student in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran, Email: afsane.kosari@khu.ac.ir. (Responsible author)

٢. Associate Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran, Email: falahati@khu.ac.ir

© **The Author(s).** **Publisher**: Kosar University

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الثالثة، العدد ۹، ربيع۱٤۰۲

صص: ۱۱۲-۹۳

مقاله پژوهشی
DOI: ۱۰,۲۲۰۳٤/JRAL.۲۰۲٥,٤۹۳۹٤٤,۱۰٤۹

صیدِ استعارهٔ مفهومی ساختاری در بیکرانه‌ی ضرب‌المثل‌های عربی

افسانه کوثری جعفرآباد [۱]

صغری فلاحتی [۲]

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳,۰۹,۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳,۱۱,۲۸)

چکیده

نظریه استعارهٔ مفهومی از مقوله های حوزهٔ زبان شناسی شناختی است که به خوانش مفاهیم ذهنی می پردازد.در این نظریه برمبنای تجربه و ادراک یک مفهوم در مفهومی دیگر نمود می یابد که اساس این ارتباط برحسب همخوانی هایی بین دو مجموعه صورت می گیرد و نگاشت مفهومی را شکل می دهد.ضرب المثل یکی از نمودهای رایج ادب شفاهی است که بازتاب دهندهٔ بینش ها وآیین ها و طرز تفکر یک جامعه است.این ابزار ادبی استعاری اندیشه های نهان عرب زبان را به طور غیرمستقیم در اذهان مخاطب ذهن می کند که برطبق این نظریه هیئتی محتوایی در کالبدی فیزیکی و ذهنی متصور می باشد که هر یک ازاین دو عنصرمکمل و در جهت تأیید و تصدیق یکدیگرند. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به رده بندی استعارهٔ مفهومی ساختاری موجود در ضرب المثل های زبان عربی که به طور تصادفی گلچین شده اند پرداخته ایم پس از بازبینی الگوهای بدست آمده نتایج حاکی از این است که حوزهٔ مبدأ مؤلفه های انسانی و عقلانی بیشترین بسامد را در بین حوزه های دیگر داشته است و همچنین غالب حوزه های مبدأ حسی و ملموس می باشد اگر چه در برخی مواردی از عینی به ذهنی در حرکت است و کمترین بسامد در قلمرو مبدأ اشیاء و حیوانی می باشد و از دیگر نتایج برآمده ضرب المثل های عربی ماهیتی حقیقی دارند و مطابق با تجربهٔ روزمرهٔ و زمان حال می باشد.

کلیدواژگان: زبان شناسی شناختی، استعارهٔ مفهومی، ضرب المثل،عربی.

---

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، ایمیل: afsane.kosari@khu.ac.ir (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، ایمیل: falahati@khu.ac.ir

© حق مولف نویسندگان **ناشر:** دانشگاه کوثر

۱. مقدمه

مطالعه‌ی استعاره به غرب و به ارسطو می‌رسد. ارسطو استعاره را شگردی برای هنرآفرینی می‌دانست و معتقد بود استعاره ویژه‌ی زبان ادب است به همین دلیل باید در میان فنون و صناعات ادبی بررسی شود. این همان نگرش کلاسیک به استعاره است نگرش دیگر به استعاره به قرون هجدهم و نوزدهم مربوط می‌شود که به دلیل بینش حاکم برآن عصر، رمانتیک نامیده می‌شود. در این نگرش استعاره به زبان ادب محدود نشده و لازمه‌ی زبان و اندیشه برای توصیف جهان خارج به شمار می‌رود (صفوی،۱۳۸۳: ۳۶۹). بلاغت استعاره به مثابه‌ی ابزاری در خدمت زبان مجازی و ادبی بود تا بر زیبایی زبان بیفزاید و جذابیت بیشتری به آن ببخشد می‌توان گفت قدیمی‌ترین نظریه در مورد استعاره به ارسطو باز می‌گردد. ارسطو استعاره را نوعی آرایه‌ی ادبی در نظر می‌گیرد که صرفاً جنبه‌ی زیبایی شناسانه دارد و در زبان عادی و روزمره به کار نمی‌رود و مختص آثار ادبی است. رویکرد او به استعاره بخشی از نظریه‌ی قیاسی اوست. طبق نظر ارسطو، استعاره دو پدیده را با یکدیگر مقایسه می‌کند که یکی از آن ها به وسیله‌ی واژه یا عبارتی که در معنای صریح به کار رفته بیان می‌شود و دیگری از طریق واژه یا عبارتی که به صورت استعاری به کار رفته است (گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۱: ۶۱). از این رو برای درک بهتر این موضوع باید گفت: «استعاره مفهومی فهم حوزه مقصد براساس حوزه مبدأ است و اصل استعاره بر پایه نگاشت‌ها استوار است. آن حوزه مفهومی که ما از آن، عبارات استعاری را استخراج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگری را درک کنیم، حوزه مبدأ و آن حوزه مفهومی را که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد می‌نامیم» (کوچش، ۱۳۹۳: ۱۵). نگاشت نیز مجموعه‌ای از تناظرهای نظام‌مند میان مبدأ و مقصد وجود دارند که عناصر مفهوم سازه‌ای حوزه «ب» را بر عناصر سازه‌ای حوزه «الف» منطبق می‌کنند. به این تناظرهای مفهومی، در بیان فنی، انطباق گفته می‌شود (همان،۲۰).

از بخش‌های مهم ادبیات که می‌توان آن را با نظریه‌ی استعاره‌های مفهومی و تصویری مورد بازبینی قرار داد، ضرب‌المثل‌ها هستند. آنها به دلیل پیوستگی با تمام طبقات یک جامعه، عام‌ترین بخش ادبیات محسوب می‌شوند. چون از عمق زندگی فردی و اجتماعی انسان ها برآمده‌اند، مجموعه کاملی از جهان‌بینی ها، فرهنگ، تاریخ و... یک ملت می‌باشند مطالعه و دقت در آنها از منظر استعاره‌های مفهومی می‌تواند خطوط اصلی فکر و فرهنگ مردم جامعه را نشان دهد.

عبدالمجید قطامش که از صاحب‌نظران عرب است، می‌نویسد: «مَثَل» و تمام مشتقات آن از ریشه‌ی ثلاثی «مثل» برگرفته شده است. در مورد معنی واژه «ضرب» در ضرب‌المثل نیز از قدیم الایام اختلاف نظرهایی وجود داشته است. گروهی بر این عقیده‌اند که: از «ضرب فی الأرض» به معنی به جاهای دور دست رفتن گرفته شده است. و بعضی گویند: از «ضرب الخبا» به معنی چادر زدن گرفته شده است. و در «ضرب الموعد» یعنی مشخص کردن وقت. و «ضرب الدراهم» سکه زنی بوسیله‌ی چکش، زیرا مثل‌ها مانند چکش که در سکه اثر می‌گذارد، در نفس بشری اثر می‌کند، و از «ضرب و ضریب» به معنی مثل و مانند، و از «ضرب الخاتم» زیرا مثل مانند مهر انگشتری در ذهن آدمی اثر می‌گذارد» (قطامش، ۱۹۸۸: ۱۱).

عمر فرّوخ، مورخ مشهور عرب، مَثَل را این گونه تعریف می کند: «جمله‌ای است کوتاه و مختصر که بر رأی صحیح و تجربه‌ای صادق دلالت می‌کند، که شاید مَثَل برقی از افکار یک شاعر در بیت شعری یا بارقه‌ای باشد از فکر انسانی در خلال سخنش یا سخن انسانی در خلال حادثه‌ای یا تجربه‌ای باشد که با حیات روزمره انسان مناسبت و الفت داشته، در روش زندگی انسانی همچون قاعده‌ای درآمده که استفاده از آن جمله کوتاه و مختصر آنان را سود می‌بخشد» (فرّوخ، ۱۹۸۹، ۱: ۸۹).

«مَثَل» در گذشته به عنوان حجت و برهان به کار می‌رفت به طوری که مارون عبود، مثل‌ها را کتاب قانون روستاییان می‌داند که زیر زبان آنها قرار دارد (بدیع یعقوب، ۱۹۹۵: ۶۹). ابن عبدربه می‌گوید: «مثل پایدارتر از شعر و برتر از خطابه است و چیزی به راه آن نرود و عمومی‌تر از آن نیست تا آنجا که گفته شده «أسیرَ مَن مثلِ» (فاخوری، ۱۱۱۹: ۱۰). عرب تنها سخنی را به عنوان مَثَل و قول سایر می‌پذیرد و شایسته تداول می‌داند که از جهتی دارای غرابت باشد و از این رو حالت نخستین را حفظ می‌کند و مانع تغییر آن می‌شوند» (ضیف، ۱۴۲۶: ۳۵۲-۳۵۳).

لیکاف و ترنر رابطه‌ی بین ساختار دانش و ساختار سطح عام آن را با «استعاره‌ی عام» خاص است بیان کرده اند. این سازوکار عمومی برای درک عام است بر حسب خاص. وجود اصل تغییرناپذیری، ضرورت ارائه تعریفی متفاوت از ساختار سطح عام را از بین می‌برد و خود ویژگی‌های ساختار سطح عام را تعیین می‌کند و موارد ممکن از تشخص (انسان‌پنداری) و تغییرهای ممکن از ضرب‌المثل‌ها را تبیین می‌کند. استعاره عام خاص است کارکرد فراتر از ضرب‌المثل‌ها دارد (لیکاف، ۱۳۸۴: ۱۹۶-۱۹۷). ضرب‌المثل نوعی ادبیات شفاهی است که با فرهنگ و اذهان جوامع پیوستگی متقنی دارد، چرا که انعکاس دهندهٔ آداب و رسوم، اخلاق و اعتقادت یک جامعه است که به نوعی منوط به زندگی فردی و اجتماعی انسان است و از این منظر بواسطهٔ این صنعت ادبی جهات اصلی و پایه‌های تفکر فرهنگ عربی شناخته می‌شود. لذا در نوشتار پیش رو ضرب‌المثل‌های عربی در چارچوب نظریه استعارهٔ مفهومی بررسی شده‌اند. پرسش‌هایی که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به آنها است عبارت‌اند از:

۱) پربسامدترین مبدأ استعارهٔ مفهومی ساختاری در ضرب‌المثل‌های عربی کدام است؟
۲) قالب استعارهٔ مفهومی ساختاری در چه حوزه‌هایی است؟

روش پژوهش به گونه‌ای است که نخست نظریهٔ زبان‌شناسی شناختی و معنی‌شناسی شناختی شرح داده می‌شود و سپس بر اساس این نظریه در کنار توضیح رویکرد استعارهٔ مفهومی منتخب‌هایی از ضرب‌المثل‌های عربی تصادفی استخراج شده و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. پیشینهٔ پژوهش

براساس بررسی‌های موجود مقالات فراوانی در رابطه با استعاره‌های مفهومی نوشته شده است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود به عنوان پیشینه‌ی کار می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

شهریار نیازی و حافظ نصیری (۱۳۸۹)؛ در بررسی ارزش فرهنگی ترجمه ضرب المثل ها و کنایات عربی- فارسی، به این نتیجه دست یافته‌اند که در این زمینه به ظرافت‌های فرهنگی ترجمه بی‌توجهی شده و همچنین تعمیم نادرست برخی اصول ترجمه از یک زبان به سایر زبان‌ها.

عیسی متقی زاده و الهام نیکوبخت (۱۳۹۱)؛ در مقایسهٔ ضرب المثل های فارسی و عربی حول محور واژگانی و بلاغی و نحوی و معناشناسی به این دستاورد رسیده‌اند که ضرب‌المثل‌ها بازنمود تفکر یک جامعه است و سعی در بازنمایی اشتراکات وافتراقات فرهنگی، فکری و اجتماعی بین ایرانیان و اعراب هستند.

عاطفه ترابی و سید احمد حسینی کازرونی (۱۳۹۲)؛ در بررسی ضرب‌المثل‌های عربی خوزستان؛ نویسندگان در این پژوهش محور بحث خود را حول مقایسهٔ ضرب‌المثل‌های مشترک در زبان عربی و فارسی و معادل‌یابی برای آنها در زبان فارسی پرداخته‌اند.

محمد رضایی و نرجس مقیمی (۱۳۹۴)؛ در تحلیل و بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب المثل های فارسی؛ به این نکته رسیده‌اند تا خطوط اصلی فکر و شناخت را در بین ایرانیان نشان دهند.

رامین گلشائی و همکاران (۱۳۹۸)؛ با تکیه بر استعارهٔ مفهومی و طرحواره‌های تصوری به استخراج ضرب‌المثل‌های ترکی آذری پرداخته‌اند؛ نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که نقش پررنگ استعاره‌های مربوط به حیوانات و نیز طرحواره‌های حجمی درضرب‌المثل‌های ترکی آذری در مفهوم‌سازی تجارب روزمرهٔ گویشوان ترکی زبان است.

علیرضا طرفی و سوری ضیاغم (۱۳۹۸)؛ در جامعه‌شناسی ضرب‌المثل‌های عربی لهجه خوزستانی؛ نویسندگان به این مهم دست یافته‌اند که تداوم روابط اخلاقی، به شکل عام و قاعده‌مند در ادبیات رسمی، طبقه حاکم سود می‌برد و پنج اسطوره با مقولاتی چون: مردانگی، پیر، کودک، ضعف و حاکم مهربان در قالب اسطوره‌سازی در ادبیات رسمی به شکل قاعده‌مند شکل گرفته است.

شهین شیخ سنگ تجن (۱۳۹۹)؛ در بررسی‌های خود مبنی بر طرحواره‌های تصوری در ضرب‌المثل‌های گویش‌های تالشی در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی؛ اشاره می‌کند که طرحوارهٔ حجمی درصد بالایی را در گویش‌های تالشی به خود اختصاص داده است.

عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی و همکاران (۱۴۰۱)؛ در بررسی جایگاه کارآفرینی در ضرب‌المثل‌های عربی؛ با رویکردی بلاغی به این دستاورد رسیده‌اند که شاخصه سخت کوشی ۳۲٪ و خردمندی ۲۳٪ در ضرب‌المثل‌های عربی است و از منظر بلاغت جهت‌گیری توصیفی ۴۷٪ و انگیزشی۳۴٪ نشان‌دهندهٔ توسعه جهان عرب است.

۳. ادبیات نظری پژوهش

زبان‌شناسان‌شناختی زبان را براساس تجربیات ما از جهان، چگونگی درک و شیوهٔ مفهوم‌سازی آنها مطالعه می‌کنند؛ بنابراین مطالعهٔ زبان از این دیدگاه، مطالعهٔ الگوهای مفهوم‌سازی است (راسخ مهند،۱۳۸۹: ۶). زبان‌شناسان‌شناختی دیدگاه زبان‌شناسان زایشی مبنی بر ذاتی بودن همگانی‌های زبان را نپذیرفتند و عنوان کردند که این همگانی‌های زبانی، در واقع انعکاس توانایی‌های شناختی انسان است. زبان‌شناسان‌شناختی، وجود همگانی‌ها و اشتراکات زبانی را انکار نمی‌کنند؛ اما برخلاف صورت‌گرایان اعتقاد دارند که همگانی‌های زبانی، فطری نیست و به سبب مشترک بودن اصول شناختی حاکم بر ذهن انسان‌ها چنین اشتراکات زبانی و شناختی صورت می‌گیرد نگرش شناختی، نتیجه نزاع‌های زبان‌شناختی میان معنی‌شناسان زایشی و طرفداران چامسکی است دو تن از این معنی‌شناسان به نام‌های جورج لیکاف و رونالدلانگاکر بر این سخن پای فشردند که نگرش به زبان باید از ریشه تغییر یابد (همان: ۷). استعاره یکی از راه‌ها و احتمالاً مهم‌ترین راه گسترش زبان است آنچه در استعاره رخ می‌دهد این است که از سطح حقیقی یا لغت نامه‌ای– که معمولاً کلمات در آن عمل می‌کنند– به طور منظم، اجتناب یا حتی عدول می‌شود استعاره، با استفاده از کلمه یا کلماتی به گونهٔ مجازی و نه حقیقی، رابطهٔ بین دو چیز را القا می‌کند؛ یعنی به مفهومی متفاوت با مفهومی که در زمینه‌های ذکر شده در لغت‌نامه‌ها ارائه شده است، اشاره می‌کند (هاوکس،۱۳۷۷: ۱۰۷). یکی از نظریه‌های جدید در زبان‌شناسی‌شناختی، که در

چارچوب مباحث معناشناسی شناختی جای می‌گیرد، نظریهٔ "استعارهٔ مفهومی" است در این نظریه، دانش‌زبانی از اندیشیدن و شناخت جدا نیست به اعتقاد زبان‌شناسان‌شناختی و معناشناسان‌شناختی، معنی بر ساخت‌های مفهومی قرار داده شده مبتنی است به این ترتیب، ساخت‌های معنایی همچون دیگر حوزه‌های شناختی، مقولاتی ذهنی را باز می‌نمایانند که انسانها از طریق تجربیاتشان به آنها شکل داده‌اند پژوهشگرانی نظیر لیکاف و جانسون بر این نکته تأکید کرده‌اند که استعاره، عنصری بنیادین در مقوله‌بندی ما از جهان خارج و فرآیندهای اندیشیدن ماست (صفوی،۱۳۹۲: ۳۶۷).

"حوزهٔ مبدأ" قلمرو معنای تحت اللفظی و "حوزهٔ مقصد" قلمرو معنای استعاری یا مفهوم‌سازی استعاری است لیکاف و جانسون برای نشان دادن ارتباط این دو قلمرو از این تعبیر استفاده می‌کنند که "حوزهٔ مقصد همان حوزهٔ مبدأ است" استعاره نوعی شباهت را میان این دو قلمرو پدید می‌آورد لیکاف و جانسون برای نشان دادن این شباهت‌ها از اصطلاح نگاشت استفاده می‌کنند و می‌گویند نگاشت رابطهٔ میان دو قلمرو است که به شکل تناظرهایی میان دو مجموعه صورت می‌گیرد آنها این اصطلاح را از نظریهٔ "مجموعه ها" در ریاضیات گرفته‌اند تا ارتباط بین مفاهیم را نشان دهند؛ بنابراین در بسیاری از موارد وجوه شباهتی از پیش وجود ندارد، بلکه نگاشت‌ها میان حوزه‌ها شباهت‌هایی به وجود می‌آورند از این تعریف پیداست که هر نگاشت، نه یک گزارهٔ صرف، بلکه مجموعه‌ای از تناظرهای مفهومی است و کار کلمات و عبارات به انگیختن ذهن به برقراری ارتباطی است که به واسطهٔ آن، موضوعات، ویژگی‌ها و روابط میان دو حوزه منتقل می‌شود (فتوحی،۱۳۹۲: ۱۸۶). برای ایضاحِ مطلب: «در استعاره‌های ساختاری مفهومی در قالب مفهومی دیگر تبیین می‌شود؛ مانند "وقت طلاست"، "کار سرمایه‌ی جاودانی است"، "دنیا کاروانسراست"، این نوع استعاره براساس ارتباطات نظامند تجربه‌های ما شکل می‌گیرند» (لیکاف، ۱۳۹۷: ۱۰۹–۱۱۰). بنابراین طبق توضیحات گفته شده و به باور لیکاف و جانسون استعاره فقط به حوزهٔ ادبیات محدود نمی‌شود بلکه گسترهٔ این ساختار در سراسر زندگی روزمرهٔ انسانی قابل مشاهده است. با توجه به اینکه نگاه این ساختار ادبی به مفاهیم نگاهی کاملا کلی و فراگیر است. می‌توان یافته یک گزارهٔ ادبی را با احاطه و علم به این ساختار بیان نمود با توجه به اینکه گزینش ضرب‌المثل‌های عربی در این مقاله به صورت تصادفی گلچین شده است سعی بر آن است تا تعبیری تام و موثق مطابق قالب استعاری ساختاری در حوزه‌های متباینی که تعیین شده است بیان نمود.

۴. مصادیق استعارهٔ مفهومی ساختاری در ضرب المثل های عربی

به طور کلی استعاره به عنوان یک ابزار ادبی و بلاغی به زبان عادی و غیرعادی منسوب می‌شود این در حالی است که این گونهٔ ادبی در زندگی روزمره و تفکرات و عمل انسانی جریان دارد از سویی می‌توان گفت استعاره در نظام زبانی محصور به واژگان نیست بلکه گستره‌ی وسیع‌تری دارد چرا که این بخش سزایی از عملکرد فکری انسان را در بر می‌گیرد و هرگاه سخن از این ادات به میان می‌آید مفهوم استعاری آن موردنظر می‌باشد به بیان دیگر استعاره اسلوبی است که برای درک چیزی با توجه به چیز دیگر استفاده می‌شود و نقش اساسی آن برای فهمیدن و درک کردن چیزی است. بسیاری از مفاهیمی که با آنها در تعامل هستیم خواه مفاهیم انتزاعی و خواه مفاهیمی که تعریفی دقیق و واضحی از آنها وجود ندارد بایستی آنها را به واسطهٔ مفاهیم دیگری درک کنیم این وجوب ما را به سمت تعریف استعاری راهنمایی می‌کند.

۴-۱. حوزهٔ مبدأ دانش

اَلْعِلْمُ حِجابٌ أَکبرٌ: «دانش بزرگترین حجاب است است» (میدانی، ۱۲۱۵: ۱۲۶).

این استعاره به جهت ارزشمندی دانش برای انسان وضع شده است، گوینده علم و حکمت را در تناظر با پوششی قرار داده است، از این نظر که لایه‌های حکمت یکی پس از دیگری شناخته خواهد شد با این نگاشت مفهومی که «دانش حجاب است»؛ با این توضیح که هر فعل گرانبها و نفیس همچون علم در استتار می‌باشد که جوینده سعی در این دارد تا با کشف روزنه هایی از این جوهر کمیاب بهره‌مند شود همانطور که مروارید در صدف جای دارد، علم نیز به جهت ارزش و بهایش در غشایی محفوظ است این ضرب‌المثل یادآوری می‌کند انسان در مسیر احراز علم و دانش همواره باید حکمت خود را ابزاری برای رسیدن به حقیقت و کمال قرار دهد.

۴-۲. حوزهٔ مبدأ تنگدستی – متعلقات انسانی

ضاقَ صَدرُ مَن ضاقَ یَدُهُ: «تنگ شد سینهٔ کسی که دست او تنگ شد» (همان، ۱۱۴).

مفهوم درماندگی با تأثر و تنگی در تناظر است؛ درحقیقت، حوزهٔ مبدأ ساختمان ذهنی غنی است که برای شناسایی حوزهٔ مقصد به کار می‌رود. این کارکرد شناختی استعاره‌هاست که گوینده را توانمند می‌کند تا حوزهٔ مبدأ را با استفاده از حوزهٔ مقصد درک کنند. در اینجا گوینده با مفهوم‌سازی این نگاشت، قصد دارد این نگاشت مفهومی را تأکید کند که «درماندگی آزردگی است» و تصویر شخصی را به نمایش می‌گذارد که سلطهٔ تنگنایی و سختی بروی غلبه یافته است بنابراین، فقر و تنگدستی می‌تواند بازدارندهٔ انسان از رسیدن به آسایش و رضایت درونی در وی شود و سبب احساسات پوچ و بی ارزش در او گردد.

کاد الفقر أن یکون کفراً: «نزدیک است که فقر به کفر بیانجامد» (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۲۹۵).

دراین مثال استعارهٔ ساختاری«تنگدستی ارتداد است» به کار رفته است و گوینده فقر را به مثابهٔ شخصی کافر و بی‌دین در نظر می‌گیرد که دین و آخرت ارزشی برای وی ندارد و برای رفع گرفتاری‌ها ممکن است دست به هر کاری بزند تمرکز گوینده بر پدیدهٔ فقر است که با کفر متناظر شده است، کاربرد لفظ نزدیک در این ضرب‌المثل گویای این است که دو پدیدهٔ فقر و کفر ارتباطی تنگاتنگ دارند به گونه‌ای که، درماندگی به سادگی می‌تواند انسان را به جهت کفر بکشاند.

۴-۳. حوزهٔ مبدأ زبان-گوش اعضای بدن انسان

طَعْنُ اللِسانِ أَشَدُّ مِن طَعْنِ السِّنانِ: «نیشِ زبان از نیشِ نیزه سخت‌تر است» (میدانی، ۱۲۱۵: ۱۱۸).

در این نمونه با در نظر گرفتن استعارهٔ مفهومی «زخم زبان شمشیر است» می‌توان اظهار داشت که حوزهٔ مبدأ در اینجا مفهوم عینی زبان است وی با استفاده از مفهوم ذاتی زبان که تأثیر عمیقی دارد قصد تشابه‌سازی بین زبان و شمشیر را می‌کند به این ترتیب تمرکز گوینده بر این است که جراحت زبان عمیق‌تر است به گونه‌ای ضربت زبان نافذ و اثربخش می‌باشد که عمق اثر زخم را ترسیم می‌کند لذا با این نمود مفهوم انتزاعی برای مخاطب قابل فهم‌تر می‌باشد بنابراین این ضرب‌المثل یادآور این نکته است

که کلمات می‌توانند مانند یک سلاح قدرتمند عمل کنند که باید با دقت و مسئولیت پذیری از آنها استفاده نمود در حقیقت؛ این عبارت بیانگر قدرت بسیار زیاد سخن و اثربخشی آن بر روح و روان انسان می‌باشد.

غَرِقَ في الأمرِ حتّى أُذُنَيْه: «تا گوش‌هایش در آن کار غرق شد» (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۲۶۷).

در این مثال معطوف‌شدن ذهن به یک فعل به کار رفته است و گوینده بیشتر بر این نکته تأکید دارد تا شخص موردنظر سر تا پا به کار انجام شده فرو رود و به نوعی به مغز استخوان او سرایت کند گوینده گوش را به مثابهٔ انسانی دانسته که باید در همهٔ امور هوش و حواس خود را به کارگیرد و با دور اندیشی عمل کند نگاشت حاصل از این عبارت «با گوش دل شنیدن» که به اهمیت استماع و غرقِ در صدا شدن اشاره می‌کند.

۴-۴. حوزهٔ مبدأ دشمن

رِيقُ الْعَدُوِّ سَمٌّ قاتِلٌ: «آب دهان دشمن زهری کشنده است» (میدانی، ۱۲۱۵: ۹۶).

در این مثال گوینده با برقراری نگاشت بین دشمن و زهر قصد دارد این مطلب را بیان کند که بُزاق شخص بدخواه هلاهلی است که انسان از آن جانِ سالم به در نمی‌برد به همین دلیل گوینده با متناظرسازی دشمن و زهر در صدد است که به مخاطب بگوید سر فرودآوردن در برابر دشمن که همان تسلیم شدن است با نوشیدن زهر برابری می‌کند لذا نگاشتِ استعاری «دشمن سم است» برداشت می‌شود که به روشنی کناره‌گیری از شخص متخاصم و بدخواه را تصریح می‌کند در حقیقت؛ این تعبیر پرکاربرد به عنوان رمزی از تهدید و تزویر و خصومت نهان، و ضرورت دوراندیشی و هوشیاری در برابر دشمنان به کار می‌رود.

۵-۴. حوزهٔ مبدأ کیاست – امور مربوط به عقل

اَلْعقلُ مُخُّ الرُّؤُسِ وَ الْعِظامِ: «عقل، مغز سرها و استخوان هاست» (همان، ۱۲۵).

برای درک و عینی کردن این استعاره عنصر «جوهره» در قالب استعاره ساختاری بیان شده است متکلم در این نمونه با متناظرکردن مغز سر و استخوان می‌خواهد بگوید که عقل جوهر و اصل هر چیزی است چرا که مغز مجازاً عقل و اندیشه‌ای است که عنوان راهبری دارد و بر همه امور حکم‌فرمایی می‌کند و همه مفاهیم بایستی از صافی عقل عبور کنند. به این ترتیب می‌توان نگاشت استعاری «عقل جوهره است» را بر این نمونه تطبیق داد با این توضیح که همه امورات انسانی حول محورِ عقل معنا و انسجام می‌یابد و این عامل کارآمد حکمِ نماینده‌ای را اعمال می‌کند که همه زیر مجموعه‌ها متبوع قاعده‌ی وی می‌باشند لذا این عبارت در جایگاه نمادی از ارج و ارزش مقام والای عقل و رابطهٔ آن با پیکرهٔ انسان و ضرورت تفکر و اندیشگری به کار می‌رود.

فِطنةُ الْمَرْءِ تَدُلُّ على اَصلِهِ: «زیرکی مرد بر اصلش دلالت می‌کند» (همان، ۱۳۵).

«زیرکی اصالت است» نگاشت و هستهٔ اصلی این استعاره است این مفهوم استعاری ساختاری بیشتر در ضرب‌المثل‌هایی به کار می‌رود که مفهوم اصیل بودن و نجابت در آن ها مطرح شده است از این نظر که گوینده قصد دارد بگوید که هوش و ذکاوت هر

فرد پیوندی عمیق با اصل و تبار او دارد و این امری کاملاً فطری و غریزی است همچنین بدین گونه نیست که پشتکار و کوشش فرد را نادیده گرفت بلکه هوش و درایت ذاتی منحصراً زمینه‌ای برای اتصال به کامیابی است.

اَلْحِلْمُ مِن عَرَضِ جوهرِ الْمنطقِ: «بردباری از عوارض جوهر گویایی است» (همان، ۷۸).

در این مثل بردباری در اکثر اوقات در تناظر با حوزه‌های ایجابی و مطلوب مانند «گویایی» همخوانی دارد ضمن اینکه حلم مجازاً بیانگر عقل می‌باشد از این منظر این مفهوم را در حوزهٔ استعاره‌های ساختاری نگاشت «حلم گوهر ناطقه است» را می‌توان مطرح نمود. به عبارتی توانمندی سخن گفتن و بیان آراء و اندیشه‌ها شخص را مستعد می‌سازد تا با انتقاد و خرده‌گیری دیگران رو به رو شود و با شکیبایی در جهت تصحیح دیدگاه‌های خود گام بردارد.

الکیدُ أبلغُ مِن الأید: «حیله از زور بازو کارایی بیشتری دارد» (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۳۱۲).

این ضرب‌المثل به درایت و کیاست شخص اشاره می‌کند و لازمهٔ هر چیز را تدبیر و چاره‌اندیشی آن می‌داند چرا که نیروی فیزیکی در هر امری کارگشا نیست و نگاشت حاصل از آن "تدبیر قدرتمند است" برداشت می‌شود. درواقع شگرد درایت و کاردانی برآیندهای بهتری نسبت به نیروی فیزیکی دارد و در مجموع در شاهراه ترفیع و ترقی باید از هوش و ذکاوت به طریقهٔ صحیح استفاده کنیم و از اتکا محض بر قدرت جسمانی اجتناب کنیم.

۴-۶. حوزهٔ مبدأ شراب

شُرْبُ أَلْخَمْرِ مِفتاحُ الشَّرِّ: «نوشیدن شراب کلید شر است» (میدانی، ۱۲۱۵: ۱۰۶).

در این ضرب‌المثل استعارهٔ «شراب فتنه است» را می‌توان شناسایی کرد گوینده شراب را به مثابهٔ کلیدی در نظر می‌گیرد که باب فساد را می‌گشاید گوینده شراب را در حیطهٔ استعاره‌های ساختاری به حوزهٔ شر ارتباط داده است تا دیدگاه خود را نسبت به شر بیان کند از این جهت که پیش مقدمهٔ هر فعلِ شنیع به شر و تباهی ختم می‌شود لذا سرآغاز آن پدیدهٔ محسوس و عینی شراب نقل شده است. به تعبیری آشامیدن شراب شخص را برای ارتکاب هر فعل مذموم مستعد می‌سازد و این همان آغاز نیستی و ویرانی است.

۴-۷. حوزهٔ مبدأ شمشیر- فلزات

اَلسَّیفُ أَهْوَلُ ما یُری مَسلولاً: «شمشیر هنگامی که از غلاف بیرون کشیده شده باشد ترسناک تر است» (همان، ۱۰۳).

در این مثال استعارهٔ «شمشیر دلهره است» به کار رفته است در واقع گوینده با تناظرسازی بین شمشیر و هراس می‌خواهد ارعاب و وحشتی که خصوصیت ذاتی شمشیر است را ترسیم کند گوینده برای درک بهتر مفهوم شمشیر را با شیء که به صورت عریان ظاهر می‌شود و مایهٔ هیبت و هول می‌باشد به تصویر کشیده است و همچنین بیانگر لزوم احتیاط و آگاهی در مقابل جنگ و ستیزه‌جویی است چرا که به گونهٔ مستقیم بازتاب خشونت و تهدید را اشاره می‌کند.

۴-۸. حوزهٔ مبدأ جوانی- ویژگی های انسان

اَلشَّبابُ شعبةٌ مِنَ الْجنونِ: «جوانی شاخه‌ای از جنون است» (همان، ۱۰۴).

در این نمونه؛ گوینده برای توصیف جوانی آن را در تناظر با حوزهٔ مفهومی «جنون» قرار داده تا این دورهٔ ناپختگی و بی‌تجربگی را که با شیدایی و شوریدگی همراه است به وصف بکشاند با در نظر گرفتن نگاشت مفهومی در حوزهٔ استعاره‌های ساختاری هستهٔ «جوانی جنون است» برداشت می‌شود. گوینده قصد دارد بگوید عقل‌باختگی در فصل جوانی فرازی صعودی را طی می‌کند بنابراین، این عبارت هشداری است برای جوانان که ضمن محافظت از هیجانات جوانی از تدبر و تعقل نیز غفلت نورزند زیرا جوانی مرحله‌ای حساس توأم با چالش‌های متعددی است که نیازمند عنایت و مراقبت خاصی است.

۹-۴. حوزهٔ مبدأ سکوت

اَلسّکوتُ یُزیدُ الْوَقارَ: «خاموشی وقار را می‌افزاید» (همان، ۱۰۱).

در این ضرب‌المثل گوینده با استفاده از حوزهٔ انتزاعی «وقار» قصد دارد تا استعارهٔ سکوت و خاموشی را برای مخاطب قابل درک کند از این رو می‌توان مفهوم «سکوت متانت است» را نگاشت مفهومی درحوزهٔ استعاره‌های ساختاری دانست. زیرکی هر شخص در هر گونه محافل دم فروبستن است که ابزاری اثربخش برای هر نوع سلطه است بنابراین شایسته است انسان همواره در سخن گفتن دقت و ژرف‌بینی خاصی داشته باشد البته خاموشی نه به معنای دم فروبستن، بلکه نمادی از شکیبایی و غلبه بر خود است به طور کلی، سکوت به موقع و سنجیده متانت و ابهت خاصی به شخص می‌دهد.

۱۰-۴. حوزهٔ مبدأ مرگ و ناامیدی

فَرَّ مِنَ اَلْمَوْتِ و فیهِ وَقَعَ: «از مرگ گریخت و در آن بیفتاد» (همان، ۱۳۵).

در این ضرب‌المثل؛ گوینده برای شناساندن مفهوم انتزاعی مرگ و اجل آن را به مفهوم حسی «دام» تعبیر نموده است تا دیدگاه خود را نسبت به مرگ بیان کند و از این نظر هستهٔ مرکزی این استعاره تعبیر «مرگ دام است» می‌باشد با این توضیح که گریز از هر امری مقارن بودن آن را فزونی می‌بخشد که در اینجا پدیدهٔ مرگ بر شخص غالب شده است. این تعبیر بیان کنندهٔ این است که؛ گاهی گریز از دشواری‌ها می‌تواند پیامد معکوس داشته باشد و فرد را در جایگاه ناخوشایندی قرار دهد در مجموع بهترین راه‌حل برای مشکلات، رویارویی با آنها و اهتمام برای تحلیل منطقی آنهاست نه عقب نشینی از آنها.

اَلْحِرمانُ مَوتٌ: «بی نصیبی مرگ است» (همان، ۷۵).

عنصر ناامیدی غالباً در تناظر با حوزه‌هایی ناخوشایند و آسیب رساننده مانند ناکامی و حرمان و مرگ در تناظر است در این ضرب‌المثل گوینده قصد تشابه‌سازی عنصری غیرمادی و منفی با پدیدهٔ انتزاعی با بار منفی یکسان داشته تا مفهوم بی‌بهرگی را برای مخاطب خود مجسم کند و از این نظر بازنمود استعاره ساختاری با نگاشت «ناامیدی مرگ است» درک می‌شود. این ضرب‌المثل در مواقعی کاربرد دارد که شخصی از فرصت‌های زندگی به شیوهٔ صحیح استفاده نکرده باشد و احساس یأس و پوچی می‌کند یعنی خوف از بی‌نصیب ماندن از زندگی اشاره می‌کند.

۴-۱۱. حوزهٔ مبدأ شتاب – امورمربوط به انسان

كُلُّ أَمْرٍ يَكونُ بِالْعَجلةِ لا تَدُومُ أَيّامُهُ: «هر کاری که با شتاب انجام شود زیاد دوام نمی یابد» (همان، ۱۵۱).

در این مثال، گوینده با برقراری نگاشت بین شتاب و بی‌ثباتی قصد بیان این موضوع را دارد که ما حاصل شتابزدگی در هر امری ناپایدار و بی‌ثباتی آن هستیم. نگاشت مفهومی بین عجله و دوام نداشتن طولانی، مبنای شکل‌گیری نگاشت استعاری «عجله پایدار نیست» را در قلمروی استعارهٔ ساختاری پدیدار می‌سازد این تعبیر مبین این حقیقت کلی است که کلید اصلی برای رسیدن به نتایج مطلوب و پایدار، شکیبایی و بردباری و توجه به جزئیات در امور می‌باشد.

۴-۱۲. حوزهٔ مبدأ پرنده- طالع ازاصطلاحات نجوم

طائِرُ كُلِّ انسانٍ فی عُنُقِهِ: «پرندهٔ هر انسان در گردن اوست» (همان، ۱۱۷).

در این ضرب‌المثل؛ حوزهٔ مفهومی مبدأ که عینی و محسوس می‌باشد در تناظر با حوزهٔ مفهومی مقصد که بازنمود پدیده‌ای انتزاعی و ذهنی است ترسیم شده، گوینده قصد دارد تا آزادی و نگاره‌ای که انسان برای آینده خود در ذهن می‌پروراند را با عنصر پرنده به تصویر بکشد از این رو می‌توان نگاشت استعاری «طالع و اقبال پرنده است» را برداشت نمود. این ضرب‌المثل تأکید دارد که انسان باید در امورات زندگی خود وظیفه‌شناس بوده و از پیامدهای کارهای خود غفلت نورزد و سرنوشت هر شخص به دست خودش رقم می‌خورد.

۴-۱۳. حوزهٔ مبدأ ملایمت- امور مربوط به انسان

إِذا عَزَّأَخوكَ فَهُنْ: «چون برادر تو غالب شود، پس نرمی کن» (همان، ۲۰).

این ضرب‌المثل به مراعات، مدارا کردن و تحمل و بردباری در برابر حریف فارغ از نظارت دیگران اشاره دارد در این مثل شخص مغلوب با مفهوم انتزاعی ملایمت مفهوم‌سازی شده است و وظیفه دارد در ارتباط با او از نظر اخلاقی اعتدال را حفظ کند بنابراین نرم‌خویی در هر امری کارسازتر جلوه‌نمایی می‌کند و همچنین سخن صیقل داده شده و خوشایند به سرعت برمَسند نهاده می‌شود. بنابراین می‌توان استعارهٔ «مغلوب ملزم به سازش است» را در حیطهٔ استعارهٔ ساختاری این ضرب‌المثل مطرح نمود در نتیجه، این ضرب‌المثل توصیه می‌کند در مواقعی که با شخصی از نظر مقام و رتبه بالاتر از خود روبرو می‌شویم بهترین روش فروتنی و خضوع است.

لَيْنُ الْكلامِ قَيدُ الْقُلوبِ: «نرمی سخن کلام گیرا است» (همان، ۱۷۲).

در این مثال استعارهٔ «کلام نرم گیراتر است» به کار رفته است با این بیان که برای کارگر شدن هر فعلی بایستی عنصر ملایمت را در نظر گرفت و چه بسا سخن نرم مخاطب را بیشتر متأثر می‌کند مرکزیت گوینده بر تأثیر نوع بیان است که با صفت نرم‌بودن مفهوم‌سازی شده است. این ضرب‌المثل به مخاطب یادآوری می‌کند که انتخاب کلمات در ارتباطات اجتماعی بسیار مهم است تا جایی که کلمات می‌توانند سازنده یا ویرانگر باشند و همچنین بیانگر این حقیقت است که کلام خوشایند اثرگذاری عمیقی بر دل‌ها

دارد و می‌تواند آنها را مطیع خود گرداند این نوع سخن، به جهت لحن آرام و ملایم خود، احساسات مخاطب را در روابط انسانی ترغیب می‌کند و در راستای ارتباطی نتیجه‌بخش مساعدت می‌کند.

۱۴-۴. حوزۀ مبدأ رأی حاکم

إِذا تَغَيَّر السّلطانُ تَغَيَّرَ الزّمانُ: «چون پادشاه تغییر کند زمانه تغییر می‌کند» (همان، ۱۸).

در این ضرب‌المثل؛ فعل پادشاه که مفهومی عینی را می‌رساند در قالب زمانه مفهوم‌سازی شده است گوینده قصد دارد بگوید که فکر حاکم در تغییردادن وضعیت جامعه تأثیرگذار است و ره آورد ترفیع یا تنزل جامعه می‌باشد به این ترتیب می‌توان گفت با توجه به حوزۀ عینی مبدأ نگاشت استعاری «تعقل حاکم تغییر دهندۀ عصر است» را در هیأت استعارۀ ساختاری بیان نمود چرا که گوینده قصد داشته بگوید که هر فعل مثبت و منفی که در جامعه رخ می‌دهد در نتیجۀ امر و فرمان حاکم در آن جامعه است که صعود و یا نزول را در پی خواهد داشت در واقع، این ضرب‌المثل یادآور این مطلب است حاکم یا رهبر، افزون بر اینکه مسئول نظارت و اداره‌ی امور سیاسی و اجتماعی است وظیفۀ مهمی در شکل‌دهی شیوۀ زندگی مردم دارد.

۱۵-۴. حوزۀ مبدأ حیا از ویژگی های انسان

إِذَا الْقَيْتَ جِلْبابَ الْحَياءِ فَقُل ما شِئْتَ: «وقتی که چادر شرم را افکندی پس آنچه خواهی بگو» (همان، ۱۸).

در این نمونه گوینده با تناظرسازی بین پدیدۀ چادر و شرم قصد دارد تا برای مخاطب مفهوم عینی را به صورت انتزاعی بیان نماید و درنتیجه استعارۀ ساختاری با نگاشت «حیا چادر است» قابل برداشت می‌باشد.گوینده براین باور است حُجب سراندازی است که برای شخص مرزبندی مشخصی قائل است این حد و مرز وی را از بیانات ناصواب و نسنجیده مصون می‌دارد. این ضرب‌المثل برای بیان توصیف افرادی که گرفتار نوعی بی‌بند و باری شده و بدون توجه به عواقب هر سخنی را بر زبان می‌آورند. در نتیجه حیا و شرم، نقش مهمی در کنترل گفتمان انسانی دارد.

الحَياءُ مِن الايمان: «هرکه را شرم نیست ایمان نیست» (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۱۴۷).

در این نمونه گوینده برای درک و عینی‌سازی مفهوم شرم، از صورت ایمان در حوزۀ استعاره‌های ساختاری استفاده نموده است چرا که در این نوع از استعاره‌ها یک مدلول بر اساس مدلول دیگر ساخته می‌شود لذا در اینجا این تعبیر حاکی از آن است که پیوند محکمی میان شرم و ایمان می‌باشد که از جمله خصوصیت‌های لازم و اصلی ایمان هستند و نیستی آنها، می‌تواند اثری از عدم ایمان راستین در انسان باشد.

۱۶-۴. حوزۀ مبدأ حیوان و رفتارهای حیوانی

أَجِعْ كَلْبَكَ يَتْبَعْكَ: «سگ خود را گرسنه دار، تا دنبالت بیاید» (میدانی، ۱۲۱۵: ۱۰).

در این الگوی استعاری با توجه به مفاهیم حوزهٔ مقصد «روی کردن یا توجه کردن» که در تناظر با حوزهٔ مبدأ که عینیت و محسوس بودن «گرسنگی» را می‌رساند باید گفت بایستی فاصلهٔ میان مقام بالا و پایین حفظ شود و این صیانت با عملی ساختن خواسته‌ها میسر است حاصل این استعارهٔساختاری نگاشت مفهومی «گرسنگی وابستگی است» استنباط می‌گردد.

أَبْصَرُ مِنْ کَلْبٍ: «بیناتر از سگ» (همان، ۸).

در این نمونه استعاری ساختاری مفهوم انتزاعی«بیناتر» به کمک مفهوم عینی «سگ» بیان شده است نگاشتی که برای این مفهوم در نظر گرفته شده است «سگ زیرک است»؛ در واقع دقت و تیزبینی که مفهومی مثبت است را با سگ بیان می‌کند. این مفهوم برای توصیف فردی کاربرد دارد که با ذکاوتش به راحتی پی به نیرنگ‌های اطرافش می‌برد و سعی در اجتناب آنها دارد.

أَحْرَصُ مِن نَمْلٍ: «حریص تر از مورچه» (همان، ۱۱).

از آنجایی که طمع مفهومی ناخوش و ناپسند است حوزه‌های مفهومی سازندهٔ نگاشت‌های آن نیز غالباً ناخوشایند است لذا در این نمونه در حوزهٔ استعارهٔ ساختاری هستهٔ اصلی نگاشت مفهومی «زیاده‌خواهی حد و مرز ندارد» متمرکز شده است. این ضرب‌المثل به نقد افراد حریص پرداخته که به عنوان یک ویژگی منفی و مذموم به شمار می‌رود در همین راستا از مورچه که نمادی از جمع آوری و انباشتن است استفاده نموده است.

مَن صار نعجةً أَکَلَهُ الذئبُ : «کسی که گوسفند شود گرگ او را بخورد» (همان، ۳۷۷).

با در نظر گرفتن استعارهٔ مفهومی «ساده لوح گوسفند است»، مشاهده می‌شود شخص گوینده در تعبیری انتزاعی گوسفند را به مثابه‌ی شخصی بی‌تزویر مفهوم‌سازی کرده است که دارای سطح پایینی از هوش و ذکاوت است که در برابر انسان های گرگ صفت که ذهنی تیزبین و کاوشگرانه دارند در مقابل تعدی و زور باید ایستاد و نرمی و مسالمت را کنار گذاشت و در مواجهه با مرارت‌ها از ابزاری مناسب و معقول استفاده کرد از این رو تیزبینی و زیرکی در پیکرهٔ گرگ بودن بیان شده است.

عصفورین بِحَجَرٍ: «دوگنجشک به یک سنگ» (همان: ۲۵۰).

در این بستر از ضرب‌المثل گوینده با برقراری نگاشت بین گنجشک و سنگ قصد توصیف شخصی را داشته که از فعلی که انجام داده دو فایده متباین را سود جسته یا به عبارتی با یک تیر دو نشان زده و با کمترین امکانات بهترین کارها را انجام داده و در آنِ واحد دو منفعت نصیبش شده است و همزمان مشکلاتی را از بین برده است حاصل این مَثَل را در نگاشت «با یک تیر دو نشان زدن» تفصیل نمود.

۱۷-۴. حوزهٔ مبدأ کتابت

اَلْخطُّ عِقالُ الْعقلِ: «نوشتن پای عقل را می‌بندد» (همان، ۸۱).

در این استعاره مفهوم «ذکاوت» با تصویر عینی «نوشتن» در هم آمیخته و هستهٔ اصلی نگاشت «کتابت محصور کردن تفکر است» را در صورت استعارهٔ ساختاری مطرح نمود. در اینجا بیشتر تمرکز گوینده بر این است که نوشتن ابزاری برای بیان افکار و

احساس می‌باشد اگر چه ابزاری قدرتمند است ولی قدرت آفرینشگری و تفکر را محدود می‌سازد بنابراین برای خلق یک اثر ادبی ارزشمند باید بین نظم و خلاقیت تعادل قائل شد تا نویسنده از قید و بندهای زبانی آزاد شود تا به آفرینش ایده‌های نو و بدیع بپردازد.

۴-۱۸. حوزۀ مبدأ برتری و توانایی

مَنْ غَلَبَ أَخَذَ السَّلَبَ: «هر که غالب شد متاع را گرفت» (همان، ۱۸۹).

با در نظر گرفتن مفاهیم حوزۀ مبدأ که شخص مورد نظر را انسانی غالب و پیروز می‌داند و این توانایی و قدرت چیره‌گی غالب برای وصول به پیروزی که مفهومی انتزاعی است را در بر می‌گیرد می‌توان گفت هستۀ مرکزی این نگاشت مفهومی در هیأت استعارۀساختاری حول مدار «شخص چیره فاتح است» را مطرح نمود. این ضرب‌المثل دنیای رقابت را توصیف می‌کند که در این ورطه افراد قوی پیروز می‌شوند.

۴-۱۹. حوزۀ مبدأ ضربت زدن

هذا يَضْرِبُ فِي حَدِيدٍ بارِدٍ: «این در آهن سرد می‌زند» (همان، ۲۰۴).

در این ضرب‌المثل گوینده با متناظرکردن شخص مورد نظر و ضربه زدن در آهن سرد می‌خواهد بگوید برآیند این امر آن است که مخاطب با بیهوده کاری و بی‌تأثیری مواجه خواهد شد که بیشترین تمرکز حول محور نتیجه بخش نبودن کار است که از این مثل برداشت می‌شود بنابراین در حوزۀ ساختاری می‌توان استعارۀ «کار بی حاصل سود ندارد» را بیان نمود. این تعبیر بیان می‌کند تلاش برای تغییر نظر افراد لجباز و سرسخت بی‌نتیجه است.

۴-۲۰. حوزۀ مبدأ نابودی

هَلاكُ الْمَرْءِ فِي الْعُجْبِ: «هلاک شخص در تکبّر است» (همان، ۲۰۴).

در این ضرب‌المثل تکبّر به عنوان حوزۀ مقصد به حوزۀ «هلاکت» که مفهومی انتزاعی و غیرقابل لمس است مرتبط شده تا سرانجام و ماحصل غرور که نابودی و هلاکت است بهتر درک شود و حاصل آن ظهور استعارۀ ساختاری با نگاشت مفهومی «غرور مرگ است» می‌باشد چرا که هدف استعاره‌های ساختاری این است که از طریق حوزۀ مبدأ به آگاهی و بینش دربارۀ حوزۀ مقصد به وجود آورند.

۴-۲۱. حوزۀ مبدأ قناعت

اَلْقناعةُ كنزٌ لايَفْنَى: «قناعت گنجی است که تمامی ندارد» (همان، ۱۴۲).

گوینده در این ضرب‌المثل پدیدۀ قناعت که از امور مثبت و ثابت است با حوزۀ حسی «گنج» در تناظر است و حاصل آن پدید آمدن استعارۀ ساختاری «قناعت ثروت و سرمایه است»، می‌باشد گوینده در این نوع از استعاره‌ها با توجه به حوزۀ مقصد به استنتاجی

کلی از مفهوم حوزهٔ مبدأ می‌رسد. این ضرب‌المثل یادآور است که سعادت و خوشبختی در داشتن ثروت زیاد نیست بلکه در رضایت ازآنچه داریم نهفته است.

۲۲-۴. حوزهٔ مبدأ اشیاء

اَلصّبرُ مِفتاحُ الْفَرَجِ: «صبر کلید گشایش است» (همان، ۱۱۱).

در این ضرب‌المثل با توجه به اینکه پدیدهٔ «صبر» در طیف معنایی با حوزه‌های مثبت و مطبوع همچون «کلید» در تناظر است می‌توان گفت شخص گوینده صبر را که مفهومی ذهنی و انتزاعی است را به مثابهٔ کلیدی مفهوم‌سازی کرده است که کامروایی را برای مخاطب به ارمغان می‌آورد و حاصل آن نگاشت مفهومی «صبرکلید است» در حوزهٔ استعاره‌های هستی شناسانه پدید می‌آورد.

عصا الجَبَانِ أَطولُ: «چوب دستی آدم ترسو بلندتر از چوب دستی دیگران است» (همان، ۲۴۹).

در این الگو متکلم قصد داشته که هیأتی فیزیکی و عینی را در قالب کالبدی ذهنی منتقل کند تا طبق دیدگاه اندیشگانی ساختاری وی به مخاطب این مفهوم را برساند که ارتفاع شمشیر و محسوس بودن ابزار در فعل انجام گرفته سود بخش نیست چرا که پُردلی و دلیری شخص است که توأم با ابزار رزم است تأثیرگذار بوده و هیچ یک به تنهایی کارگر نمی‌باشند.

۲۳-۴. حوزهٔ مبدأ عشق ورزی

حُبُّكَ الشَّیْءَ یُعْمِی و یُصِمُّ: «دوست داشتن تو چیزی را، کور و کر می‌گرداند» (همان، ۷۳).

گوینده با در نظر گرفتن؛ حوزهٔ مبدأ که از نظر ساختار معرفتی نسبتاً غنی است درصدد شناساندن حوزهٔ مقصد که مفهومی پیچیده می‌باشد بدین وسیله گوینده با استفاده از انطباق مفهومی بین عناصر دو حوزه به نگاشت مفهومی درهیأت ساختاری «عشق کوری است» دست می‌یابد. این ضرب‌المثل برای توصیف افرادی به کار می‌رود که عقل و منطق آنها تحت‌الشعاع احساسات قرار می‌گیرد و باعث می‌شود واقعیات را آنطور که هست نبیند و از نواقص چشم‌پوشی کند.

۲۴-۴. حوزهٔ مبدأ شهرت- صفات انسانی

هل یَجهل فلاناً الّا مَن یَجهل القمرَ: «فقط کسی او را نمی شناسد که ماه را نشناسد» (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۳۹۷).

در این مثال گوینده با برقراری نگاشت بین شخص موردنظر و ماه قصد بیان آوازه و شهرت وی را دارد که سبب شده علاوه بر درخشندگی مسحورکننده‌اش درمیان مردم؛ نام‌آور و سرشناس حضور پیدا کند لذا در این ضرب‌المثل میان ماه و شهره شهر نگاشت برقرار شده است که مبنای شکل گیری نگاشت «انسان معروف ماه است» شده است.

۲۵-۴. حوزهٔ مبدأ شخص خطاکار

مع الخواطی سهم صائب: «کسانی که همیشه اشتباه می کنند گاهی هم تیر را به هدف می زنند» (همان، ۳۶۹).

این ضرب‌المثل برای بیان مفهومی که هر از گاهی شخص خطاکار با درایت رفتار می‌کند به کار رفته است از این منظر فعلی را که گاه حکیم روشن رأی از انجام آن قاصر است شخص خاطی با مهارت انجام می‌دهد لذا نگاشت حاصل از این استعاره «کامیابی ناگهانی است» را برداشت نمود. این ضرب‌المثل تلفیقی از امید و واقع‌نگری است چرا که موفقیت در یک امر می‌تواند در اثر شانس و یا غیرمنتظره باشد و هیچ امری یقینی و محرز نیست اگر فرد همواره اشتباه کند باز هم احتمال کامروایی برای او وجود دارد.

۲۶-۴. حوزهٔ مبدأ آتش- طبیعت

مُعظَم النار مِن مُستَصْغَر الشَّرر: «آتش بزرگ از جرقهٔ کوچک نامرئی می‌شود» (همان، ۳۷۰).

گوینده در این ضرب‌المثل بین پیشامد مهیب و رویداد صغیر نگاشت برقرار کرده است گوینده می‌خواهد با مفهوم‌سازی وقایعی که کوچکی آن ها لحاظ نمی‌شود به شنونده هشدار دهد که مقدمهٔ رخدادهای عظیم، شراره‌های اندکی است که کوچکی آنها در چشم مخاطب جلوه نمی‌کند و شروع هر تحول و انقلابی، همان سنگ‌های کوچک است که به آنها اعتنا نمی‌شود. این ضرب‌المثل روشنگر این است که هر تغییری از یک نقطهٔ کوچک و ناچیز شروع می‌شود که می‌تواند آغازگر دگردیسی عظیمی باشد منوط به اینکه، متحول شدن سمت و سویی ایجابی یا سلبی داشته باشد.

۲۷-۴. حوزهٔ مبدأ رفتار ظاهری

لَحْظٌ أصدقُ مِن لَفظٍ: «نگاه از سخن صادقانه‌تر است» (همان، ۳۳۴).

در این ضرب‌المثل گوینده با برقراری نگاشت بین نگاه و سخن قصد داشته تا به مخاطب بفهماند که گاه از چشم کسی می‌توان به ضمیر و نهان آن پی‌برد در حقیقت می‌توان گفت اصل نگاه را دل می‌داند و این نگاه ترجمهٔ دل است اگر نگاه انسان شرح یابد پوشیده‌های دل را آشکار می‌کند که برداشت حاصل از این ضرب المثل «چشم سخن می‌گوید» می‌باشد. این تعبیر پرمعنا؛ به توانایی و تأثیر زبان بدن خاصه نگاه در ایجاد ارتباط و انتقال عواطف و هیجانات اشاره می‌کند چرا که نگاه‌ها غالباً افکار و احساسات واقعی را ناخواسته هویدا می‌کنند.

۲۸-۴. حوزهٔ مبدأ سرزنش – اعمال انسانی

لاتُظْهر الشماتة لأخيك فَيَرحمه الله و يَبْتليك: «برادرت را شماتت مکن که خداوند از او می‌گذرد و بر سر تو می‌آورد» (همان، ۳۱۸).

این ضرب‌المثل در زمانی استعمال می‌شود که شخصی را در کاری سرزنش کنیم در این مثل شخص مورد معاتبه با بلا مفهوم‌سازی شده است و مخاطب وظیفهٔ اخلاقی دارد که در تعامل با او از نهی‌کردن و شماتت وی خود داری نماید چرا که زمانه به گونه‌ای است که عین آن عمل را در فرد پیاده می‌کند آنچه از این مَثَل می‌توان برداشت نمود نگاشت «سرزنش مسری است» می‌باشد. این عبارت، دربردارندهٔ این پیام است که به جای سرزنش و تحقیر دیگران، درصدد تصحیح و تهذیب لغزش‌ها و جبران اشتباه‌ها باشید.

نتایج

۱) گوینده مفاهیمی را که در زندگی روزمره با آنها سروکار دارد در هیأتی از معانی جای داده تا آراء ذهنی و اندیشه‌هایش را غیرمستقیم بیان کند. عنصر اعضای بدن و حیوان بیشترین بسامد را در میان دیگر مفاهیم به خود اختصاص داده است.

۲) در اکثریت نگاشت‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌ها نویسنده از حوزه‌های مبدأ حسی و ملموس استفاده کرده است و در برخی از موارد شاهد استعمال حوزه‌های مبدأ عقلی هستیم. بنابراین از ذهنی به سمت عینی در حرکت است اگر چه گاهی برای فزونی درک از نگاشت‌های عینی محسوس و ذهنی ملموس‌تر مدد گرفته است.

۳) نگاشت‌های حاصل از ضرب‌المثل‌ها غالباً تعابیری کلیدی هستند که در امورات انسانی بیشتر کاربرد دارند و بیشتر در قالب مضامین ایجابی هستند و ماحصل تجربیاتی است که در گذر زمان حاصل شده‌اند.

۴) در حوزه‌های مبدأ استعاره، حوزه‌های مبدأ متعلقات انسانی و عقلانی بیشترین و حوزه‌های مبدأ اشیاء و حیوانی، کمترین فراوانی را دارند این می‌تواند بدین مفهوم باشد عرب زبان‌ها بیشترین مفهوم‌سازی را از این مقوله‌ها شکل می‌دهند و از سویی کمترین نگاشت‌ها را از حوزهٔ اشیاء و حیوان در ذهن خود دارند.

۵) در بافت پژوهش فعلی استعارهایی که نگاشت آنها عینی‌تر و مطابق با زمان حال می‌باشد حضور پررنگ‌تری در تجربهٔ زندگی روزمرهٔ عرب زبان‌ها دارد و این بدان معناست که ضرب‌المثل‌ها ماهیتی حقیقی دارند.

منابع

۱. بدیع یعقوب،امیل. (۱۹۹۵). **موسوعه أمثال العرب**. الطبعه الأولی. بیروت: دارالجیل.

۲. راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۹). **درآمدی بر زبان شناسی شناختی نظریه ها و مفاهیم**. تهران: سمت.

۳. صفوی، کوروش. (۱۳۹۲). **درآمدی بر معناشناسی**. چاپ پنجم. تهران: سورهٔ مهر.

۴. ــــــــــ (۱۳۸۳). **درآمدی بر معناشناسی**. پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. تهران: سورهٔ مهر.

۵. ضیف، شوقی. (۱۴۲۶). **تاریخ الادب العربی**. الطبعه الاولی. العراق: ذوی القربی.

۶. الفاخوری، حنّا. (۱۱۱۹). **فنون الادب العربی**. الطبعه الرابعه. بی‌جا: دارالمعارف.

۷. فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۲). **سبک شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش ها**. چاپ دوم. تهران: سخن.

۸. فرّوخ،عمر. (۱۹۸۹). **تاریخ الادب العربی.** الجزء الخامس. الادب فی المغرب و الاندلس عصر المرابطین. بیروت: دارالملایین.

۹. القطامش، عبدالمجید. (۱۹۸۸). **الأمثال العربیه دراسه و تحلیلا**. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۰. کوچش، زلتن. (۱۳۹۳). **مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره**. ترجمه: شیرین پورابراهیم. تهران: سمت.

۱۱. گلفام، ارسلان و یوسفی راد، فاطمه. (۱۳۸۱). «زبان شناسی شناختی و استعاره. نشریه‌ی تازه‌های علوم شناختی». سال چهار، شماره سه.

۱۲. لی کاف، جورج و جانسون، مارک. (۱۳۹۷). **استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم**. ترجمه: هاجر آقا ابراهیمی. تهران: علم.

۱۳. لیکاف، جورج. (۱۳۸۴). **نظریه استعاره‌ی معاصر در استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی**. ترجمه فرزانه سجودی. بی‌جا: بی‌نا.

۱۴. میدانی، احمد بن محمد. (۱۲۱۵م). **خزینه الامثال**. ترجمهٔ حسین شاه متخلص به حقیقت. چاپ دوم. تهران: بی‌نا.

۱۵. ناظمیان، رضا. (۱۳۹۴). **فرهنگ امثال و تعابیرعربی- فارسی.** چاپ دوم. تهران: بی‌نا.

۱۶. هاوکس، ترنس. (۱۳۷۷). **استعاره**. ترجمهٔ فرزانه طاهری. تهران: مرکز.

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الثالثة، العدد ٩، ربيع ١٤٠٢

صص: ١١٢-٩٣

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٤٩٣٩٤٤,١٠٤٩

صيد الاستعارة المفهومية البنيوية في رحاب الأمثال العربية

افسانه كوثرى جعفرآباد [١]

صغرى فلاحتى [٢]

(تاريخ القبول: ١٤٠٣/١١/٢٨ , تاريخ الوصول: ١٤٠٣/٠٩/٢٤)

الملخص

تُعدّ نظرية الاستعارة المفهومية إحدى مقولات مجال اللسانيات المعرفية التي تُعنى بقراءة المفاهيم الذهنية. تفترض هذه النظرية أن مفهومًا ما يتجلى في مفهوم آخر بناءً على التجربة والإدراك، ويُشكّل هذا الارتباط خريطة مفهومية وفقًا لتطابقات بين مجموعتين. تُعدّ الأمثال أحد المظاهر الشائعة للأدب الشفهي التي تعكس رؤى وتقاليد وطريقة تفكير المجتمع. هذه الأداة الأدبية الاستعارية تُرسّخ الأفكار الكامنة لدى المتحدثين بالعربية بشكل غير مباشر في أذهان المتلقين. ووفقًا لهذه النظرية، يُتصوّر محتوىً في قالب مادي وذهني، وكل من هذين العنصرين متكاملان ويؤكدان ويصدّقان بعضهما البعض.في هذه المقالة، قمنا باستخدام المنهج الوصفي-التحليلي بتصنيف الاستعارة المفهومية البنيوية الموجودة في الأمثال العربية التي جرى اختيارها عشوائيًا. بعد مراجعة الأنماط المستخلصة، أشارت النتائج إلى أن مجال المصدر للعناصر البشرية والعقلانية كان له أعلى تكرار بين المجالات الأخرى. كما أن غالبية مجالات المصدر حسية وملموسة، على الرغم من أنها في بعض الحالات تتحرك من المادي إلى الذهني. أما أقل تكرار فقد كان في مجال مصدر الأشياء والحيوانات. ومن النتائج الأخرى المستخلصة أن الأمثال العربية ذات طبيعة حقيقية وتتوافق مع التجربة اليومية والوقت الحاضر.

الكلمات المفتاحية: اللسانيات المعرفية، الاستعارة المفهومية، المثل، العربية.

---

١. الطالبة دكتوراه، قسم اللغة العربية، كلية أدب و علوم الإنساني، جامعة خوارزمي، طهران، ايران، بريد إلكتروني: afsane.kosari@khu.ac.ir (المؤلف المسؤول)

٢. أُستاذ مساعد، قسم اللغة العربية، كلية أدب و علوم الإنساني، جامعة خوارزمي، طهران، ايران، بريد إلكتروني: falahati@khu.ac.ir